



شب عاشورا در محضر رهبر انقلاب

پناهیان: ایمان به وعده‌های الهی عین عقلانیت است / چرا بعضی اهل سیاست و دانش از عوام ترسو تر می‌شوند؟ / می‌خواهم با جوان‌ها درد دل کنم / کسی که ایمان به نصرت الهی نداشته باشد عقلش زائل می‌شود / ظهور چند سال دیگر خواهد بود؟

حجت الاسلام علیرضا پناهیان پس از اشاره به وعده‌های نصرت الهی در این دنیا و دشوار بودن دخالت دادن وعده‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی گفت: «منتها یک مسئله مطرح می‌شود، مسئله این است که بعضی‌ها یک اسمی را مطرح می‌کنند به نام واقع‌بینی و عقلانیت، و نصرت الهی را حواله به غیب می‌دانند... اینجا یک مسئله‌ای پیش می‌آید، صورت مسئله هم بدک نیست، که خب عقلانیت چیز خوبی است، توجه به آن در محاسبه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها هم چیز خوبی است، آدم نباید خودش را به مهلکه بیاندازد. این جور آدم‌ها اگر رو بهشان بدهی چندتا آیه قرآن هم برایت می‌خوانند که آدم خودش را به دست خودش به مهلکه نمی‌اندازد. و باید شرایط را نگاه بکند و بالاخره اگر خیلی فشار آمد باید کوتاه آمد و... این بحث‌ها را خیلی‌ها مطرح می‌کنند، یک ژست واقع‌بینانه بهش می‌دهند، ما چیکار کنیم با این آدم‌ها؟ چه جوری باهاشون بحث بکنیم؟»



مشروح سخنان حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان که شب عاشورا در محضر مقام معظم رهبری و جمع عزاداران حسینی ایراد شده است، را می‌خوانید:

وعده‌های خداوند به مؤمنین فقط مربوط به آخرت نیست

خداوند متعال وعده‌هایی که به بندگان مؤمن خودشان دادند بعضاً مربوط به آخرت هستند، خب در این باره سخنی نیست، معلوم است که یکی از پایگاه‌های مهم اعتقادی ما، یکی از موضوعات مهم ایمانی ما همین است که ایمان داشته باشیم به وعده‌هایی که خداوند متعال برای حیات جاودانه به ما عنایت فرمودند. ولی بخشی از وعده‌های خداوند متعال مربوط است به زندگی دنیایی ما. در دنیا هم خداوند متعال برای مؤمنین در شرایطی که فرامین او را اجرا کنند وعده‌هایی دارند، حتی وعیدی دارند، هم مجازات‌های دنیوی هست هم پاداش‌های دنیوی.



البته اگر فقط آخرت بود کار دینداری یک مقدار آسان تر می‌شد، چون حساب آخرت از دنیا جدا می‌شد. ما تا وقتی در دنیا هستیم، در تنظیم امور روزمره زندگی، با دین کاری نداشتیم با خدا کاری نداشتیم و شروع می‌کردیم به زندگی روزمره خودمان. حالا با هر طریقی که می‌خواستیم این زندگی را تنظیم کنیم، ولی با وعده‌هایی که خداوند متعال درباره زندگی دنیا به ما دادند، معلوم می‌شود که دخالت مستقیم در نحوه زندگی ما دارند. این جور نیست که فقط دستوراتی در دنیا به ما داده باشند، بفرمایند ما دیگر با شما کاری نداریم آخرت ببینیم چه می‌شود. پادشاه و مجازات‌های الهی لحظه به لحظه بر اساس عملکرد ما در زندگی ما جاری می‌شود، و این برای بعضی‌ها مشکلاتی را ایجاد می‌کند که به این مشکلات خواهیم پرداخت.

نمونه‌هایی از وعده‌های دنیوی خدا در ارتباط با زندگی اجتماعی و فردی در قرآن

اما اجازه بدهید ابتداءً برخی از این وعده‌های دنیوی‌ای که خداوند متعال در آیات قرآن به ما داده است را برایتان بخوانم، دل‌هایمان روشن بشود به نور قرآن کریم. ببینید خداوند متعال با چه تأکیدی، با چه تصریحی وعده‌های خودشان را بیان می‌فرمایند، هم در زندگی اجتماعی هم در زندگی فردی.

در سوره غافر می‌فرمایند «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۱) ما حتماً کمک می‌کنیم پیامبران خودمان را و مؤمنین را در حیات دنیا، رهایشان نمی‌کنیم در دنیا، آنها تنها نیستند و ما قطعاً این یاری را به آنها خواهیم رساند، و روز قیامت هم که به جای خودش باقی است.

یا در سوره روم آیات متعددی درباره نصرت الهی هست. قطعه‌ای از یکی از آیات را برای شما می‌خوانم، می‌فرماید: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) بر ما لازم و حتمی است که مؤمنین را کمک کنیم، خداوند متعال تصریح می‌فرماید و **مؤمنین علی القاعده دلشان خیلی قرص باید بشود به وعده‌های الهی**؛ و آیات دیگری که در می‌گذریم.

یک روایت هم از امام صادق (ع) می‌خوانم درباره نحوه سرعتی که در نصرت الهی هست. می‌فرماید در یک حدیث قدسی‌ای که امام صادق (ع) برای ما نقل می‌فرماید که خداوند متعال فرموده است: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْضَدَ لِمُحَارَبَتِي» اگر کسی به یکی از اولیاء من اهانت کند به جنگ من برخاسته «وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي» (۳) و من با سرعت و شدت و حدت هر چه بیشتر به یاری اولیاء خودم می‌پردازم.

یاری کردن خدا، شرط وعده قطعی خداوند

تا اینجا باید این دلگرمی برای مؤمنین پدید آمده باشد که نصرت الهی در کار هست، البته شرط هم دارد معلوم است آیه قرآن که همه ما شنیدیم که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (۴) شما خدا را یاری بکنید خدا شما را یاری خواهد کرد. اینکه ما خدا را یاری کنیم معلوم است که ما نمی‌توانیم برای خدا کاری بکنیم، خدا نیازی هم به یاری ما ندارد، اصلاً خدا یار نمی‌خواهد، یاری نمی‌خواهد، اعمال ما به چه درد خدا می‌خورد؟ این لطف خداست که به ما عنایت کرده یک فرصتی به ما داده که ببینیم تو چیکار می‌کنی؟ مثل پدری که بچه‌اش را بغل گرفته بعد نان سنگک خریده می‌خواهد برود منزل می‌گوید: بچه من! تو نان را بگیر. حالا بچه در آغوش پدر است، اما می‌گوید: حالا نان را دست این بچه بدهیم تا یک چیزی که خریده‌ایم، بچه ما آن را بیاورد، دلش خوش باشد که یک چیزی دستش گرفته.



همه پیامبران گروهی برای کمک لازم داشتند / امشب حسین(ع) یاران خودش را انتخاب کرد

خداوند متعال لطف کرده به بندگانش، می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (۵) همان طوری که حضرت عیسی بن مریم - و علی القاعده هر پیغمبری - به حواریین و اطرافش می فرماید: چه کسی می آید من را کمک بکند؟ هر پیغمبری یک گروهی را لازم دارد که کمک کارش باشد. یقیناً آقا امام زمان(ع) هم دنبال انصار خودشان می گردند و طبیعی است که در یک همچنین جلساتی به دل‌های نورانی شما خوبان نگاه بکنند و یاران خودشان را انتخاب بکنند. امشب شبی است که اباعبدالله الحسین یارانش را انتخاب نهایی انجام داد.



هیئت‌ها باید امشب بوی شهادت بدهند

زمان جنگ دفاع مقدس یادش بخیر شبهای عاشورا غوغایی بود، بنده در یکی از جلسات در دوران دفاع مقدس یادم است در همین تهران در هیئتی که خیلی از شهداء آنجا سینه می زدند گفته شد در منبر که: امشب شهادت نامه عشاق امضا می شود، شهید «سید مصطفی» ناله می زد ناله می زد از حال رفت، چند ماه بعد از همان شب به شهادت رسید و چه صفایی داشت. امشب شب مهمی است. علاوه بر عزاداری شب مناجات هم هست، شب ارتباط با اباعبدالله الحسین(ع) که سیدالشهداست، آقای همه شهداء و آقای امر شهادت هم هست. هر کس می خواهد التماس بکند، بالاخره نامش را بنویسند امشب وقتش است، هیئت‌ها باید امشب بوی شهادت بدهند، هیئت‌ها فقط برای مظلومیت امام حسین گریه نکنند، البته هر شب سخن از سیدالشهدا که گفته می شود ولی باید ما امشب را یک شب خاص قرار بدهیم دیگر، تأسی بکنیم به شب عاشورای اباعبدالله الحسین(ع)، اسم ما را هم بنویسند.



وعدۀ نصرت الهی در زندگی شخصی ما هم جاری می‌شود/ با تقوا گره‌های زندگی باز می‌شود

خب، این نصرت الهی است که در زندگی مؤمنین جاری می‌شود. در مورد زندگی شخصی هم همین‌طور، در زندگی شخصی ما تقوا داشته باشیم خدا می‌آید دخالت می‌کند و شیوه‌اش را هم خیلی جالب خداوند متعال بیان فرموده، یادمان باشد این آیه قرآن را مرور کنیم. می‌فرماید «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (۶) تقوا داشته باشی خدا گره‌هایت را باز می‌کند.

کمک خدا برای مؤمنین از جایی است که فکرش را نمی‌کنند/ برای موفقیت، وظیفه‌تان را انجام دهید، حساب و کتاب دنیایی نکنید

عبارت بعدی را حتماً دقت کنند جوان‌ها، جوان‌ها که می‌خواهند برای برنامه‌ریزی زندگی‌شان بالاخره معادلاتی را در ذهن خودشان ردیف بکنند و گره‌ها را باز کنند موفقیت‌ها را به‌دست بیاورند، شیوه نصرت و کمک پروردگار عالم را می‌بینید، می‌فرماید «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۷) اگر تقوا داشته باشی خدا روزی‌ات را از جایی که حساب نمی‌کنی می‌دهد. یعنی زیاد هم دنبال این نباش که حساب و کتاب بکنی که این رزق از کجا می‌خواهد به من برسد، تو وظیفه‌ات را انجام بده، روزی دست خداست، خدا تو را پیوند زده با خودش، بعد می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۳) کسی توکل به خدا بکند خدا برای او کافی است.

یک روایت از امام صادق (ع) برای شما بخوانم که تکمیل بکند این آیه قرآن را برای ما، می‌فرماید «أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ.» (۹) اصلاً خدا ابا دارد روزی مؤمنین را جز از طریقی که فکرش را نمی‌کنی - «من حیث لا یحسب» - برساند. این یک نوع زندگی خاصی را به ما پیشنهاد می‌کند، یک نوع زندگی خاصی را جلوی ما می‌گذارد، یک شیوه برنامه‌ریزی خاصی را به ما می‌دهد، هم در بُعد اجتماعی هم در بُعد فردی. حساب کردن آنقدر زیاد روی خداوند متعال یا کمک پروردگار عالم البته کار هر کسی نیست، هر کسی نمی‌تواند این جوروری با خدا زندگی کند.

برای مدیران، مسئولان یک جامعه سخت است که روی خدا حساب کنند/ توجه به وعده‌های الهی، شیوه برنامه‌ریزی و مدیریت را عوض می‌کند

اینکه عرض کردم چون خدا وعده‌های دنیایی به ما داده کار را سخت‌تر کرده برای این است. اگر چه جوروری می‌شد کار آسان‌تر بود؟ اگر خدا می‌فرمود که مثلاً من کاری به دنیای شما ندارم، در برنامه‌ریزی‌تان دخالت نمی‌کنم، شما کار خوب انجام بدهید، آن دنیا من پاداش می‌دهم، ما هم دیگر عقل‌مان را به کاری می‌بستیم و بر اساس نگاه خودمان برنامه‌ریزی می‌کردیم، اما خداوند متعال الان به ما فرموده است که: شما نگاه خودت را که به کار می‌گیری، باید روی خدا هم حساب بکنی، اصلاً من به تو می‌خواهم برسانم آن فوایدی را که تو دنبالش هستی.

باور بفرمایید سخت است، مدیران، مسئولان یک جامعه، یا بفرمایید که یک نفر که برای خودش می‌خواهد برنامه‌ریزی بکند بخواهد جدی در محاسباتی که انجام می‌دهد روی خدا هم حساب بکند، آخر اگر بخواهی روی خدا حساب بکنی خدا می‌فرماید «من حیث لا یحسب» من می‌رسانم، اینجا یک دفعه‌ای شیوه برنامه‌ریزی یک جوروری می‌شود که خیلی‌ها ازش سر در نمی‌آورند. مؤمنین که روی نصرت خدا حساب می‌کنند، روی روزی «من حیث لا یحسب» حساب



می‌کنند، برنامه‌ریزی‌شان یک‌طور دیگر خواهد شد در زندگی فردی اول مثال بزخم در زندگی اجتماعی بعداً مثال بزخم که ملموس‌تر باشد.

تأثیر وعده‌های الهی در برنامه‌ریزی برای زندگی فردی / برنامه‌ریزی شجاعانه و از سر تکلیف

مثلاً شما اگر بخواهی حساب بکنی روی وعده‌های الهی دیگر با دل شیر می‌توانی تکالیفت را انجام بدهی، مثلاً نمی‌گویی من الان امر به معروف نهی از منکر بکنم در اداره وضعم خراب می‌شود، اگر وظایف‌هاست تو به وضعات نگاه نکن وضعات دست خداست، اینجا کار مشکل می‌شود! اینجا کار سخت می‌شود حاضر است برای قیامت کار کند ولی دنیایش را حاضر نیست ریسک بکند، اگر شما این تکلیف را انجام بدهی روزی‌ات کم نمی‌شود، در روایات دارد که امر به معروف نهی از منکر روزی آدم را کم نمی‌کند، (امیرالمؤمنین ع: **إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ**) (۱۰) حتی در قرآن و روایات دارد جهاد و شهادت مرگ آدم را نزدیک نمی‌کند، (۱۱) شما بخواهی بروی جبهه خب شهید می‌شوی در جبهه خطرناک است، مؤمن در برنامه‌ریزی‌اش می‌گوید: «روزی من دست خداست» وسط گلوله‌ها می‌رفتند بچه‌ها، واقعاً هیچ طوری‌شان نمی‌شد، ایمان می‌آوردند به خدا. ولی این‌جوری برنامه‌ریزی کار هر کسی نبود.

در دوران دفاع مقدس یک مادری هزارتا سفره نذر کرد برای اینکه بچه‌اش - که دوران سربازی‌اش را طی می‌کرد - از جبهه برگردد. وقتی بچه‌اش برگشت، همان هفته اولی که بچه‌اش را فرستاده بود سر کار، با دوچرخه داشت می‌رفت خورد زمین ضربه مغزی شد فوت کرد. بستگان ما در آن شهر بودند، می‌گفتند این مادر در قبرستان بالای سر بچه‌اش شیون می‌زد که «من چرا اینقدر سفره نذر کردم بچه‌ام شهید نشود؟!» آخرش کشته شد. شما می‌خواستی چه کار بکنی؟ مگر می‌خواستی جانش را حفظ بکنی؟ زمان مرگ که دست خداست.



تا این حد حساب کردن روی نصرت الهی، روی «من حیث لایحتسب» کار هر کسی نیست. آن وقت در مقام برنامه‌ریزی یک دفعه‌ای آدم دست و پایش می‌لرزد. خدا می‌رساند، روزی شما دست هیچکسی



نیست، آبروی شما دست احدی نیست، عزت دست خداست، اصلاً شجاعانه برنامه‌ریزی می‌کنی، متوکلاانه زندگی می‌کنی، اهل تکلیف خواهید شد، ریز به ریز در مراحل مختلف زندگی خدا را در نظر می‌گیری خدا آزادت می‌کند، از خیلی از محاسبات، محاسبه‌چی می‌کنی؟ فکر کجا را کردی؟ تو تکلیف را انجام بده، کدام کار بهتر است؟ از فقر نترس، خیلی عجیب است این جوروی نگاه کردن.

انشاءالله یک‌وقتی بتوانیم در رسانه‌ها اینقدر از این داستان‌های کوچک ببینیم - از آدم‌هایی که واقعاً در زندگی واقعی‌شان «من حیث لایحسب» خدا بهشان می‌رساند، تا ایمان‌مان بالا برود.

نقش ایمان به وعده‌های الهی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی

مسئولین اجتماعی چطور؟ آنها هم همین‌طور، چه جوروی بتوانند برنامه‌ریزی بکنند. مثال اعلایش می‌شود مثال حضرت امام است، حضرت امام(ره) وقتی این انقلاب را شروع کرد خوش‌بین‌ترین آدم‌ها باور نمی‌کردند، چی را باور نمی‌کردند؟ ظاهر را نگاه می‌کردند، خوش‌بین‌ترین آدم‌ها که می‌گویم برخی‌شان از علما بودند حتی، باور نمی‌کردند کار به پیروزی برسد، ولی حضرت امام روی چندتا چیز حساب می‌کرد، یکی از آن چیزهایی که در صدر رویش حساب می‌کرد نصرت الهی بود و کار را پیش می‌برد.

بعضی از مسئولین قبلی و فعلی انقلاب نمی‌توانند بر روی نصرت خدا حساب کنند / بگو الان چندتا موشک داریم؟ چقدر ذخیره ارزی داریم؟

بعضی‌ها بودند در طول مسیر انقلاب و هستند و همین الان هم هستند، روی نصرت خدا نمی‌توانند حساب بکنند. می‌گویند آقا! ول‌مان کن ما را به غیب حواله نده، بیا روی زمین با همدیگر صحبت بکنیم، ما الان چندتا موشک داریم؟ ما الان چندتا اسلحه داریم؟ ما الان چقدر ذخیره ارزی داریم؟ محاسبات را منهای نصرت الهی در نظر می‌گیرند.

جامعه‌ای که بخواهد منهای نصرت الهی برنامه‌ریزی کند، بیچاره می‌شود

انسانی که، جامعه‌ای که منهای نصرت الهی، منهای دخالت قطعی پروردگار در زندگی که فرموده است «من دخالت می‌کنم، حمایت می‌کنم» بخواهند برنامه‌ریزی کنند بیچاره هستند، بدبخت ازل و ابد هستند، چرا بدون خدا حساب کردی؟ چه حساب کتابی کردی؟ حالا بنده نمی‌خواهم آن طرف ماجرا را هم عرض کنم اگر کسی حساب و کتاب بکند، اما روی نصرت الهی حساب نکند. برخی از تکالیفش را ترک بکند، به‌خاطر اینکه نمی‌تواند اعتماد بکند به کمک خدا، خدا دمار از روزگارش در می‌آورد و به روز سیاه می‌نشانندش. چرا روی من حساب نکردی؟ حالا از چی می‌ترسیدی؟ ملائکه صد برابر توی سرت می‌زنند که چرا تکلیف را ترک کردی؟ از چی می‌ترسیدی؟

راه سعادت برای فرد یا جامعه‌ای که دچار یأس شود بسته می‌شود / یأس شبیه شرک و بدترین گناه است

بگذارید یک مثال برایتان بزنم، در زندگی‌های فردی‌مان اینها را درست بکنیم هیچ‌وقت جامعه‌ای که هر کسی تویش اهل توکل است، اهل در نظر گرفتن عنایت پروردگار است هیچ‌وقت در این جامعه نمی‌شود افکار عمومی را مرعوب کرد، ترساند، به



عقب‌نشینی وادار کرد و ناامید کرد. ناامیدی و یأس گناهی است که معلوم نیست بخشیده بشود اگر در یک جامعه‌ای ایجاد بشود.

چطور برای یک نفر یأس بدترین گناه است و شبیه شرک است که بخشیده نمی‌شود؟ برای یک جامعه هم -اگر دچار یأس شود-دیگر راه سعادت برایش باز نخواهد شد. همیشه باید بگوییم: ما که اشتباه نکردیم، ما داریم راه خدا را می‌رویم پس خدا حتماً کمک می‌کند. دل شاد بداریم.



ابلیس از طریق رسانه‌های صهیونیست دنبال ایجاد یأس در جامعه

یک نگاه بکنید به نتیجه زحمت‌های تمام رسانه‌هایی که دارند بمباران می‌کنند آنها فقط می‌خواهند یک کاری بکنند ته دل آدم را خالی بکنند همان خصلت ابلیس، ابلیس هم بهشان وحی می‌فرستد، فکر نکن اینها خودشان اینقدر هنر دارند، اینها تحت سیطره ابلیس که دشمن تک‌تک ماست این کارها را می‌کنند. ابلیس از حضرت آدم -نبی خدا(ع) شروع کرده تا الان که دارد آخرین زورهایش را می‌زند. نه اینکه شما فکر کنید دشمن ما آدم فهمیده و باشعور و دقیق و اهل برنامه‌ریزی است، اتفاقاً هالوتر از او گیر نمی‌آید! ولی اینکه می‌بینی کارها را دقیق دارد انجام می‌دهد، بالاخره شیطان هم آنها را کمک می‌کند دیگر، می‌خواهد فقط ما یأس پیدا کنیم.

نیش عقرب جزای کسی که منهای وعده‌های الهی برنامه‌ریزی کرد

حالا اجازه بدهید مثال را برای تان بزنم در زندگی فردی. یک کسی را عقرب زده بود، آوردنش پیش امیرالمؤمنین علی(ع) گفتند: آقا! این دارد می‌میرد، جان می‌دهد، حضرت فرمودند: نه، نمی‌میرد یک مدتی زجر می‌کشد بعد خوب می‌شود. بعد از مدتی امیرالمؤمنین علی(ع) رفتند عیادتش، هنوز دردش خوب نشده بود، حضرت فرمودند که خوب می‌شود دردت، شما صبر کن. بعد حضرت فرمودند می‌خواهی حکمت این عقرب که به تو نیش زد را بهت بگوییم؟ حالا یک نمونه‌هایش را اهل بیت رو می‌کنند. ایمان این است که ندیده قبول کنی حرف خدا را، ولی حالا بعضی وقت‌ها هم رو می‌شود برای اینکه ببینیم چه خبر است؟ دنیا دست کیست؟ دنیا دست خداست، یک وقت تکلیفت را ترک نکنی، عزت دست خداست، روزی دست خداست، نصرت الهی در راه است.



آقا فرمودند: می‌خواهی بهت بگویم چی شد این عقرب تو را زد؟ گفت: آقا جان! بگو پدرم در آمد در این درد، آقا فرمود: یادت است در یک جلسه‌ای نشست بودی از سلمان به خاطر اینکه سلمان دوست ما اهل بیت است بدگویی کردند. تو هم می‌توانستی دفاع کنی اما هیچی نگفتی؟ - اینها عبارت‌های امیرالمؤمنین علی(ع) است - بعد می‌فرماید: اگر دفاع می‌کردی از سلمان، جانت را نمی‌گرفتند، اموات را نمی‌گرفتند، خانواده‌ات هم به مخاطره نمی‌افتادند، فقط در رودربایستی دفاع نکردی از سلمان گفتی: «حالا میانه خودمان را با اینها به هم نزنیم، درست است من می‌دانم سلمان خیلی آدم خوب و ارزشمندی است و اینها دارند ناجوانمردانه ازش حرف می‌زنند، اما رفاقت‌مان به هم نریزد» چند وقت بعدش خدا این عقرب را مأمور کرد بهت بزند که حساب دستت بیاید؟ (۱۲)

کسی که با خدا کارها را پیش ببرد، به نوعی عصمت از گناه می‌رسد

دوستان من! می‌شود با خدا زندگی کنید. اگر با خدا زندگی کنید، با خدا کار را پیش ببرید، آن وقت ببینی خدا را در زندگی‌ات ببینی، آدم تقریباً به نوعی عصمت از گناه می‌رسد! نوعی، این کلمه «نوعی» را گفتم پس فردا بعضی‌ها نگویند فلانی گفت معصوم شدن آسان است، دارم عرض می‌کنم، اگر شما توکل را به خدا ببری بالا یک‌جوری هدایت خدا را در زندگی‌ات می‌بینی. تا کسی خودش اینقدر خوب نباشد خوب‌ها را باور نمی‌کند. بهش بگویی: «آقا! می‌شود انسان خطا نکند؟» می‌گوید: «مگر می‌شود؟» چون زندگی خودش آلوده است، بابا! تو خودت توکل کن به خدا، اخلاص داشته باش، باور کن که خدا زندگی‌ات را اداره می‌کند. خدا در دنیای تو دخالت می‌کند، نگذاشته همه‌اش را برای روز قیامت. آنوقت باور می‌کنی خوب‌ها را. بعضی‌ها عصمت ائمه معصومین(ع) را باور نمی‌کنند، چون آدم ندیدند. علم غیب ائمه معصومین(ع) را باور نمی‌کنند، چون آدم خوب معمولی هم ندیدند. چون فقط به به آلودگی‌های خودشان نگاه می‌کنند، این در زندگی فردی که بدانیم زندگی‌مان دست خداست.

در زندگی اجتماعی هم می‌شود حرف زد که که خدا چه جوری نصرت می‌رساند و اگر کار نکنیم خدا چه جوری بلا به سرمان نازل می‌کند ولی اجازه بدهید قبل از آن مسئله‌ای را برای شما مطرح بکنم که مسئله صحبت ما باشد. گرچه این مقدمه صحبت هم خودش موضوع و مد نظر بود و باید هدفی که باید بهش توجه داشته باشیم جریانش بدهیم در زندگی‌مان که بیست و چهار ساعته با خدا زندگی کنیم، با ذکر خدا، آمدند از علامه طباطبایی پرسیدند آقا! در دو کلمه به ما بگو ما چه کار بکنیم؟ ایشان فرمود: توکل توکل توکل، توکل توکل توکل. عصارة عمری شاگردی برای مرحوم قاضی طباطبایی(ره).

زندگی ما را با خدا در هم پیوند می‌زند، در بعضی از روایات هست که مقام رضا عالی‌ترین مقام است، یک روایت بنده دیدم که می‌فرماید توکل به خدا بالاتر از رضایت است. خیلی عجیب است مقام توکل! باید بدانی خدا در زندگی‌ات هست و دارید با هم کار می‌کنید و می‌روید جلو. می‌فرماید: صدای خودت را برای ثروتمندی، نازک کنی پدرت را در می‌آورم، مگر روزی دست من نیست؟ چرا نگاه کردی آن طرف؟ خدایا! تو چقدر علاقمند هستی که ما کامل با شما زندگی کنیم! در شرایط اجتماعی هم همین‌طور.



برخی به بهانه واقع بینی و عقلانیت، نصرت الهی را نادیده می گیرند

منتها یک مسئله مطرح می شود، مسئله این است که بعضی ها یک اسمی را مطرح می کنند به نام واقع بینی و عقلانیت، و نصرت الهی را حواله به غیب می دانند. می گویند آقا! آدم باید کلاه خودش را قاضی کند، بین قدر پولی که داری آتش بخور، امکاناتت چقدر است؟ چشم آدم را می اندازند زمین، بعد هم اسم این را واقع بینی می گذارند، اسمش را می گذارند احتیاط عقلانی. هر کسی بخواهد روی نصرت الهی حساب بکند، می گویند بیا این دارد غیرواقع بینانه برنامه ریزی می کند.



اینجا یک مسئله ای پیش می آید، صورت مسئله هم بدک نیست که خب عقلانیت چیز خوبی است، توجه به آن در محاسبه ها و برنامه ریزی ها هم چیز خوبی است، آدم نباید خودش را به مهلکه بیاندازد. این جور آدم ها اگر رو بهشان بدهی چندتا آیه قرآن هم برایت می خوانند که آدم خودش را به دست خودش به مهلکه نمی اندازد (۱۳) و باید شرایط را نگاه بکند و بالاخره اگر خیلی فشار آمد باید کوتاه آمد و... این بحث ها را خیلی ها مطرح می کنند، یک ژست واقع بینانه بهش می دهند، ما چیکار کنیم با این آدم ها؟ چه جوری باهاشون بحث بکنیم؟

بعضی ها دچار بیماری واقع بینی هستند / مگر سنت های خدا جزء واقعیت نیست؟

آیا بگوییم ما نمی خواهیم واقع بین باشیم، می خواهیم هم واقعیت را ببینیم هم عالم غیب را؟ یا بهشان چه حرف دیگری بزنیم؟ اسم این نوع واقع بینی افراطی که چه عرض بکنم، اسم این واقع بینی کج و معوج را من می گذارم بیماری واقع بینی، بعضی ها دچار بیماری واقع بینی هستند. اولین پاسخی که می شود به اینها داد این است که مگر سنت های خدا جزء واقعیت نیست؟ جزء واقعیات تاریخی ما مگر نیست؟ مگر اینها واقعیت نیستند؟ شما فقط واقعیت های نزدیک بینی مبارک را می بینی؟ واقعیت های بلندمدت تر را هم ببین.

چرا بعضی اهل سیاست و دانش از عوام ترسوتر می شوند؟

می خواهم تعجب شما را برطرف کنم از اینکه چرا بعضی ها وقتی اهل دانش می شوند یا اهل سیاست می شوند ترسوتر از مردم عوام می شوند، جا می خورند، دیگر بی رودربایستی آدم همه اش را بگوید دیگر، بابا! این تا قبل از اینها خیلی متوکل بر خدا و



من با بزرگانی که در مجلس حضور دارند کاری ندارم، می‌خواهم با جوان‌ها درد دل بکنم، بعضی‌ها در مملکت ما هستند در عرصه سیاست سر می‌جنبانند، شیوه محاسبات‌شان منتهای نصرت الهی شیوه بیست و پنج سال پیش است، شیوه بیست سال پیش است، بابا! ما وضع‌مان از ده سال پیش تا حالا تغییر کرده، وضع‌مان از پنج سال گذشته تا الان تغییر کرده، ما الان از دو سال پیش تا حالا خیلی آمدم جلو، باز هم می‌گوید: «واقع‌بینی» بعد می‌گوییم: واقعیت‌هایی که تو می‌بینی چیست؟ واقعیت‌ها را شبیه سی سال پیش دارد می‌بیند، محاسبه می‌کند، توصیه می‌کند، راهبرد می‌دهد. آقا! آدم با اینها چیکار بکند؟

من بگویم این آدم ایمان ندارد؟ دیگر اصلاً بحث از ایمان گذشته ... در این شرایط هر کسی می‌خواست بیینی ایمان دارد یا نه، اگر دانشجویی سر کلاس می‌روی، استادت است، رفیقت است، هر کسی یک محاسبه ساده پیشش بگذار؛ بگو: سی سال پیش جمهوری اسلامی کجا بود الان کجاست، چهارتا شاخص هم بهش بده، زمینه نظامی، نفوذ بین‌المللی، اعتبار داخلی، همه اینها را شاخص‌هایش را بگذار، بعد بگو: در این سی سال جمهوری اسلامی به ازعان همه ناظران بین‌المللی پیشرفت کرده یا نکرده، پیشرفت کرده، می‌شود دلایلش را هم بروی بگردی خودت پیدا کنی.

بعد بگو دشمن ما و در رأسش آمریکا از سی سال پیش تا حالا سقوط کرده یا نکرده؟ بعد او چقدر امکانات داشته، همه عالم را غارت می‌کرده، تو چقدر امکانات داشتی یکی از روستاهای کشور مظلوم افغانستان یا عراق را هم غارت نکردی، نشستی سر جای خودت دستت توی جیب خودت بوده. او چه جور مثل یک بچه پولدار ولخرج و ولگرد این همه امکانات داشته سقوط کرده، ما چه جور با این همه محدودیت پیشرفت کردیم، این را برای من توضیح بده چرا؟

هر کسی توانست برایت توضیح بدهد، «له عقل». هر کسی نتوانست توضیح بدهد طفره رفت، ترسید از محدودیت‌ها، این نه ایمان ندارد، به فرموده خدا «صُمُّ بَكْمُ عُمَى». چی بگوید آدم به اینها؟! الان تعبیر صریح قرآن را بخواهم در مورد این جور افراد به کار ببرم، می‌گویند: آقا! تند حرف زدی، حالا همان عربی‌اش را می‌گوییم دیگر فارسی‌اش را نمی‌گوییم.

نصرت خدا را که الان می‌شود در علوم تجربی هم دید. علوم تجربی ما با دین و ایمان علی‌القاعده کاری ندارند. اینها در علوم تجربی باید آموزش داده بشود، من متأسفم که در دوران مدرسه درسی نداریم تحت عنوان سنت‌های خدا در قرآن، شهید صدر خدا رحمتش بکند در حال صحبت کردن درباره سنت‌های خدا بود در یکی از درس‌های حوزه به شهادت رسید، کتابی از



ایشان باقی مانده بعضی از فضلا اخیراً دیدم یک فعالیت‌هایی در این زمینه انجام دادند. بابا! هر جوانی باید از سنت‌های خدا خبردار بشود، حالا هر کدام ایمان آوردند فیها و نعمه، اصلاً درس مستقل یا سرفصل مستقلی برای این موضوع نیست، یا کمتر هست، کمتر بهش پرداخته می‌شود. بارها خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: قطعاً هیچکدام از سنت‌های ما تغییر نمی‌کند، (۱۵) بعد شما هم دیدی نصرت الهی را.

پاسخ دیگر: اگر واقع‌بینی و عقلانیت به این است که تا ضرر دیدی کوتاه بیایی، نتیجه‌اش این می‌شود که جهاد می‌شود یک طنز بزرگ!

جواب دیگری هم من عرض بکنم، **واقع‌بینی یعنی چی؟ یعنی شما محدودیت‌ها را ببینی کوتاه بیایی؟ پس جهاد چی می‌شود؟ شهادت چی می‌شود؟ ایثار چی می‌شود؟ از خودگذشتگی چی می‌شود؟ اگر واقع‌بینی و عقلانیت به این است که تا ضرر دیدی کوتاه بیایی می‌دانی نتیجه‌اش این می‌شود که جهاد می‌شود یک طنز بزرگ، پس جهاد کی واجب است؟ جانفشانی در راه خدا کی واجب است؟** شما می‌گویید در مقابل دشمنی کردن این دشمنی که دارد می‌میرد کوتاه بیا. (برنگردم به آن حرف سابق، دشمنی که دارد می‌بیند تو با امکانات کمتر تا حالا پیروز شدی، برنگردم به حرف سابق که آدم جوش می‌خورد نمی‌تواند هی بهش اشاره نکند.)

اگر شما می‌گویید وقتی محدودیت ایجاد شد، آدم باید کوتاه بیاید، پس کی جهاد کند؟ کی شهید بشویم در راه خدا؟ این جوری بخواهی حساب کنی جهاد می‌شود یک طنز، می‌دانی آن وقت جهاد کی می‌شود؟ هر موقع دشمن اعلام کرد بیا ما را بزن ما آماده هستیم کتک بخوریم از تو، آن موقع جهاد واجب می‌شود. لابد جهاد این جوری می‌شود دیگر!

آیا شهادت مال وقتی است که بگویی: تو مطمئن باش من تو را نمی‌کشم، فقط تو مرا می‌کشی پس حالا بیا بجنگیم با هم؟ بعد می‌گوییم: خب الان واقع‌بینی می‌گوید که حالا می‌توانی بجنگی، دشمن همه اسلحه‌هایش را تسلیم شما کرد گفت: «بفرمایید، به جای اینکه من این همه اسلحه داشته باشم، شما اسلحه داشته باشید» بگوید خب واقع‌بینی‌ات این است که موشک‌ها را شمردیم خب حالا برویم بزنیم، خیلی مضحک می‌شود!

مرض واقع‌بینی در قرآن: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

اینهایی که دم از واقع‌بینی می‌زنند، کاش واقع‌بین بودند، کاش بهره‌ای از واقع‌بینی داشتند، منتها خداوند متعال اولاً بنده عرض کردم بیماری، این کلمه بیماری را در قرآن کریم برای گروهی از این تیپ افراد آمده برایتان بخوانم، خداوند متعال به اینها این جوری می‌فرماید که اینها دچار بیماری هستند، «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» پیامبر من! می‌بینی کسانی که در قلب‌شان مرض هستند «يُسَارِعُونَ فِيهِمْ» اینها یک سرعتی دارند، میلی دارند به جهت کفار، اصلاً ول‌شان کنی آن طرفی غش می‌کنند، «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» بعد حرف واقع‌بینانه می‌زنند به قول خودشان، می‌گویند ما می‌ترسیم بالاخره یک ضرری بهمان برسد، باید کوتاه بیاییم، مبادا به ما صدمه‌ای بخورد.

بر اساس قواعد ظهور و واقعیات فعلی، ظهور چند سال دیگر خواهد بود؟

من یک سؤال از شما بکنم عرضم را کم‌کم جمع بکنم ببرم‌تان با همین بحث در کربلا. ببینید واقعاً حالا کربلا کجاست، ما کجا هستیم! الان بعد از این بحث مزه می‌دهد برویم کربلا، قبلش این نکته را به عنوان تنمّه بحث خودم عرض بکنم. دوستان



من! این روندِ سرعتِ فراگیر شدنِ حقیقتِ اسلام ناب، حقیقتِ انقلابِ اسلامی که دارد با این قدرت اثر می‌گذارد که نمونه‌اش را شما در جنگِ اخیر غزه دیدید، جوان‌ها روحیهٔ سلحشوری دارند، جنگِ غزه را می‌بینند می‌گویند آفرین عالی بود، بعد مشغول می‌شوند درسِ خودشان را می‌خوانند. خبر ندارند که معنایش چیست. آقا! بروید با چندتا از این پیرمردها صحبت کنید، با این سیاسیون و نظامیون دنیا صحبت کنید، بگو جان آباء و اجدادت قسم، ده سال پیش شما احتمال جنگِ این‌جوری در غزه را می‌دادی؟ یک نفر اگر به شما جواب مثبت داد! این قدرت چیست؟ «معماً چو حل گشت آسان شود».



من از شما می‌خواهم یک سؤال بکنم، عاشوراییان! اگر همین‌جوری روند جلو برود که مانعی هم برایش نیست، امکانات هم بیشتر شده برای اینکه رشد حرکت اسلام ناب تساعدی باشد، چند سال دیگر ظهور خواهد بود؟ محاسبهٔ عقلانی بکن، اینکه پیشگویی و غیبگویی نیست، قواعد ظهور را نگاه کن، چند سال دیگر کار تمام خواهد شد؟ یک محاسبه بکن، یک آمار بکش، نمودار پای تخته بکش، امکانات، رشد ما، قدرت دشمن، شکستش در مقابل ما، نمودار که کاری ندارد، می‌توانی سر انگشتی حساب کنی. سرانگشتی، نه اینکه می‌توانی وقت دقیق را اعلام کنی یا روز و تاریخ و سال را می‌توانی حساب کنی. تازه این روایت را از اباعبدالله الحسین(ع) را هم اگر نشنیدی من به شما بگویم.

الان شما نگاه کنید خدا شاهده ظهور قابل پیش‌بینی است، بروید روایات قواعد ظهور را بخوانید، من به حوادث ظهور کاری ندارم، قواعد ظهور! یعنی می‌فرماید وقتی ظهور رخ می‌دهد که غربال بشوند همه، وقتی ظهور رخ می‌دهد که خلاء تئوریک در عالم پدید می‌آید، وقتی ظهور رخ می‌دهد که ظلم فراوان شده باشد، وقتی ظهور رخ می‌دهد که قومی مقدمه‌ساز باشند، کدامش محقق نشده؟ محاسبه کنیم، دیگر از دعا گذشته، البته دعا هم هنوز مؤثر است.

در کمال الدین شیخ صدوق سخنی از اباعبدالله الحسین(ع) در مورد ظهور آمده که می‌فرماید: «يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ» (۱۶) خدا مقدمات ظهور را یک شبه فراهم می‌کند. پس کی می‌خواهد باشد؟ بله من دارم حسّ ظهور را تقویت می‌کنم، حسّ نزدیک بودن ظهور را، بر اساس محاسبهٔ عقلانی.



آخرین وظایف منتظران باید به منتظران گوشزد بشود / بعضی‌ها عادت دارند امام‌ها همه مظلوم باشند و آمادگی برخورد با امام مقتدر را ندارند

نصرت خدا چرا باید قطع بشود؟ ما که داریم تکلیف‌مان را انجام می‌دهیم، حرکت کلان جامعه خوب بودنش محرز است دیگر، اشکالات هست، اشکالات را باید برطرف بکنیم، ما الان کجا ایستادیم در تاریخ؟ ما وضع مدرسه‌هایمان باید عوض بشود، وقتی از دین صحبت می‌شود، دین در آستانه ظهور باید تعلیم داده بشود، آخرین وظایف منتظران باید به منتظران گوشزد بشود، نه به طور کلی از وظایف منتظران سخن بگوییم، منتظر دیگر الان باید از نظر روحی آماده بشود امام مقتدر را پای رکابش کار بکند.

می‌ترسم بعضی از شیعیان هنوز ذهنیت امام مظلوم در ذهن‌شان باشد آماده نیستند برای امام مقتدر، چون ائمه هدی همه مظلوم بودند و این تا بوده وقتی امامی را شناخته، از مظلومیتش گریه کرده و حق هم هست برای مظلومیت ائمه هدی آدم گریه بکند. آنوقت یک‌دفعه‌ای این جور نشود که حضرت تشریف‌فرما بشوند، تو آمادگی نداری با امام مقتدر برخورد کنی برگردی بگویی این آقا چرا اینقدر می‌زند؟!

در روایت نوشته بعضی‌ها این را می‌گویند، (۱۷) حالا آقا هم که معلوم است چه کسانی را می‌زند، معلوم است فقط کسانی که حجت بر آنها تمام شده، غاصبین همه حقوق انسان‌ها هستند را می‌زند، ولی بعضی‌ها نیست عادت دارند امام‌ها همه مظلوم باشند، آمادگی برخورد با امام مقتدر را ندارند، آقا! تعلیمات‌مان را ما باید جهت‌ی ببریم که آماده فرج بشوند، اصلاً ظرفیت نصرت الهی باشد، یک شرایط دیگری در پیش است.

در کربلا کسی منتظر نصرت الهی نبود...

کلام را قطع کنم برویم کربلا، کربلا الگوی ماست، کربلایی که شب عاشورا به تعبیر من حسین فاطمه فرمود: یاران من! هیچکس فردا منتظر نصرت الهی نباشد همه کشته می‌شوید، ما آن کربلا الگوی‌مان است، ما نصرت الهی که برسد پای بیرق برافراشته مهدی فاطمه در رکاب حضرت در عالم می‌نشینیم زارزار گریه می‌کنیم برای کربلای حسین، حسین! ما کجا عباس تو کجا! اکبر تو کجا!

دوستان من! نگاه کنید ما الان باید قدر کربلا را خیلی بیشتر بدانیم، برای کربلا بیشتر گریه کنیم، آقا! غزه را دیدی؟ غزه را دیدی این شعاع شهدای شما بوده در دفاع مقدس، خودشان می‌گویند، شعاع شهدای شما بوده در دفاع مقدس، خب ببینید ما کجا رسیدیم.

یا ابا عبدالله! ما شرمنده اهل بیت تو هستیم، الان دشمن جرأت نمی‌کند نزدیک ما بشود، الهی فدای خیمه‌گاه تو که سی هزار نفر او را محاصره کردند! الهی ما هزار بار بمیریم برای علمدار تو که قطعه قطعه شد! بین دشمن نمی‌تواند الان نزدیک ما برسد، اصلاً روضه‌خوانی برای امام حسین این سالها باید یک جور دیگر بشود، گریه‌ها باید بیشتر بشود، شیون‌ها باید بیشتر بشود، این دسته‌های عزا باید مارش نظامی بردارند بیایند در خیابان همان جوری که حضرت امام فرمودند دسته‌ها به قوت خودشان باقی



بمانند، طبل‌ها را به صدا در بیاورند، مردم بگویند: آقا! اینها مگر دارند می‌روند جنگ؟ بگوییم آره اینها هزار و چهارصد سال دیر رسیدند می‌خواهند خودشان را به کربلا برسانند، اینها دسته‌های نظامی حسین هستند، اینها پیروزی بر دشمن را که می‌بینند اشک‌شان بیشتر می‌شود، خجالت زده حرم حسین هستند، اینها آمدند وفاداری کنند.



دوستان من! الان وضعیت جهان این‌جوری شده، دشمن می‌آید چهارتا عامل می‌گذارد، چهارتا سطل آشغالی در خیابان‌های ما آتش می‌زنند، چهار سال گذشته کشورهای استکباری و حامی استکبار به آتش کشیده می‌شوند. چقدر سریع خدا انتقام می‌گیرد، چقدر سریع خدا دارد نصرت می‌رساند، چقدر سریع، می‌خواهم بگویم خدایا! کربلا پس چرا این‌جوری بود؟ هان! بین این روضه است این گریه است، این گریه تو بین طعم فتح می‌دهد، طعم نصرت الهی می‌دهد.

حالا برای تو روضه بخوانم؛ صدا زد علی اصغرم را بدهید باهاش خداحافظی کنم، لبش را گذاشت روی لبهای علی داشت مناجات می‌کرد با علی اصغر. یک جمله از امام حسین می‌خواهم برایت بگویم، اگر داد بزنی حق داری. تویی که در آستانه پیروزی هستی، تویی که سرت بلند است، اما فقط برای غم حسین سرت می‌آید پایین، بین چقدر دلت می‌گیرد وقتی پیروز شده باشی، چقدر دلت می‌گیرد برای مظلومیت حسین. داشت با علی اصغر مناجات می‌کرد سر علی را روی بازوی خودش قرار داده بود تیر علی اصغر را به بازوی حسین دوخت، خون علی اصغر را گرفت به آسمان پاشید صدا زد «إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ وَانْتَقِمْنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ» (۱۸) خدایا! اگر بنا نیست نصر برسد، عوض خیر به ما بده، خدایا! انتقام ما را بگیر.

شما همان آدم‌هایی هستید که باید انتقام‌ها را بگیرید، ما یاران آن آقای هستیم که فرمود قطعاً نصر نیست ها! همه گفتند: هستیم حسین! فدایت بشویم، این میانه نوشته یک کسی یک جوان نوجوانی به نام قاسم بن الحسن هی می‌گفت من چی؟ من هم کشته می‌شوم؟ عمو! من چی؟ اینها حوادث امشب است ها! یک جمله می‌خواهم مقل برایت بخوانم امشب، صدا زد «يَا ابْنَ أَخِي كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ» عزیز برادرم! موت نزد تو چگونه است؟ صدا زد: «يَا عَمَّ أَهْلِي مِنَ الْعَسَلِ» عموجان! شیرین‌تر از



عسل است، امام حسین جواب داد «إِي وَ اللّٰهِ فَذَلِكَ اَحْلَى» (۱۹) درست است عزیز دلم! دارند با هم نرد عشق بازی می کنند، درست است عزیزم! شیرین تر است.

بعد فرمود قاسم! آره عزیزم! تو هم کشته می شوی، همه کشته می شوند، حتی علی اصغر هم کشته می شود. جوان ها کجای مجلس نشستند، غیرت قاسمی شان به جوش بیاید، فریاد بزنند برای حسین؟ یک دفعه ای صدا زد: «يَا عَمَّ وَ يَصِلُونَ اِلَى النِّسَاءِ؟» مگر آنها می آیند به خیمه؟ علی که در گهواره است...

(۱) غافر/۵۱

(۲) روم/۴۷

(۳) کافی، ج ۲، ص ۳۵۱

(۴) محمد(ص)/۷

(۵) صف/۱۴

(۶) طلاق/۲

(۷) و (۸) طلاق/۳

(۹) کافی، ج ۵، ص ۸۳

(۱۰) نهج البلاغه

(۱۱) آل عمران/۱۵۴ و نساء/۷۷ و ۷۸ و لهوف/۶۷

(۱۲) «...فَقَالَ عَلِيُّ ع: مَا أُصِيبَ وَاحِدٌ مِنْكُمْ اِلَّا بِذَنْبِهِ. اَمَّا اَنْتَ يَا فُلَانُ وَ اَقْبَلَ عَلِيَّ اَحَدِهِمَا، اَتَذْكُرُ يَوْمَ غَمَزَ عَلِيَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فُلَانٌ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُوالاتِهِ لَنَا؟ فَلَمْ يَمْنَعَكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الْاسْتِخْفَافِ بِهِ خَوْفُ عَلِيَّ نَفْسِكَ وَ لَا عَلِيَّ اَهْلِكَ وَ لَا عَلِيَّ وُلْدِكَ وَ مَالِكَ اَكْثَرَ مِنْ اَنْ اسْتَحْيَيْتَهُ؟ فَذَلِكَ اَصَابَكَ. فَاِنْ اَرَدْتَ اَنْ يُزِيلَ اللّٰهُ مَا بِكَ فَاعْتَقِدْ اَنْ لَا تَرَى مُرِرًا عَلِيَّ وُلِيًّا لَنَا - تَقْدِرُ عَلِيَّ نَصْرَتِهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ - اِلَّا نَصْرَتَهُ - اِلَّا اَنْ تَخَافَ عَلِيَّ نَفْسِكَ وَ اَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ مَالِكَ» (مستدرک الوسائل/ج ۱۲/ص ۳۳۶)

(۱۳) وَ لَا تَلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵)

(۱۴) بقره/۱۷۱

(۱۵) فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيلاً - فاطر/۴۳

(۱۶) کمال الدین شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷

(۱۷) غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۱۱۳ و غیبت طوسی، ص ۱۸۸

(۱۸) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۸.

(۱۹) الهدایة الكبرى، ص ۲۰۴.

